بسمه تعالی

موضوع: تجری/ احکام قطع/ مباحث حجج

فهرست مطالب:

[تجری 1](#_Toc134016011)

[عدم اختصاص تجری به مخالفت با قطع به تکلیف 1](#_Toc134016012)

[قبح تجری 3](#_Toc134016013)

[مسلک اول: قبح فعل متجری به 3](#_Toc134016014)

[بررسی مسلک اول 3](#_Toc134016015)

[مسلک دوم: عدم قبح فعل متجری به و قبح عزم بر عصیان 5](#_Toc134016016)

[مسلک سوم: عدم قبح فعل متجری به و کاشفیت آن از سوء سریرت فاعل 5](#_Toc134016017)

[بررسی مسلک سوم 5](#_Toc134016018)

[مسلک چهارم: تفصیل بین موارد مختلف در قبح فعل متجری به 6](#_Toc134016019)

# تجری

## عدم اختصاص تجری به مخالفت با قطع به تکلیف

بحث تجری اختصاص به مخالفت با قطع به تکلیف ندارد بلکه شامل مخالفت اماره یا اصل شرعی منجز تکلیف و حتی مخالفت منجزیت عقلیه بر اساس قاعده‌ی اشتغال یا منجزیت علم اجمالی نیز می‌شود. لذا این بحث را فقط از بُعد مخالفت قطع به تکلیف نباید بررسی کرد و این اشتباهی است که گاهی اتفاق می‌افتد.

ان قلت: مخالفت اماره و اصل شرعی ولو مخالف با واقع باشد و مصیب به واقع نباشد، معصیت است چون این شخص خلاف حکم ظاهری عمل کرده است و حکم ظاهری یک حکم مولوی الهی است منتهی حکم ثانوی است و مربوط به مقام شک است. بنابراین صرف مخالفت با اماره و اصل شرعی، معصیت حکم الهی و خطاب مولوی «لاتنقض الیقین بالشک» و «صدق العادل» است ولو در این مورد اصل و اماره، تکلیف واقعی وجود نداشته باشد.

قلت: در این که حقیقت حکم ظاهری چیست، اختلاف است و تنها طبق بعضی از مبانی این اشکال وارد است و آن عبارت است از این که روح حکم ظاهری الزامی تعلق اراده و کراهت مولی -ولو کراهت و اراده طریقیه به ملاک تحفظ بر تکلیف واقعی- است. یعنی وقتی شارع می‌گوید: «لاتنقض الیقین بالشک ابدا» واقعا اراده‌ی لزومیه مولویه دارد به این که مکلف طبق یقین سابق عمل کند منتهی اراده‌ی او به ملاک اراده‌ی طریقی است مثل این می ماند که پدری به سفر می رود و فرزندش را به عبدش می سپارد و می گوید«احفظ ولدی» این هم بچه را رها می کند در کوچه و خیابان ولی اتفاقا خدا حافظ این فرزند هست و او حفظ می شود، این پدر وقتی می بیند بچه در کوچه و خیابان رها است به عبدش می گوید: من از تو خواستم فرزندم را حفظ کنی، مبادا به او آسیبی برسد، او می گوید الحمدلله آسیب که نرسید چرا ناراحتی؟ می گوید من از تو خواستم او را حفظ کنی حفظ یعنی مواظبت کنی به جاهای نا مطمئن نرود. بله ملاک، طریقی است ملاکش این است که مبادا آسیب ببیند اما من اراده داشتم که او را حفظ کنی اگر آسیب هم نبیند عقاب می شود این عبد مولی که مامور به حفظ ابن مولی بود بله اگر آسیب دید ممکن است بگویید دو عقاب نمی شود زیرا ملاک طریقی حفظ فرزند مولی مندک است در اراده نفسیه این که او آسیب نبیند، و لکن اگر آسیب هم ندید این عبد مستحق عقاب است چون عصیان کرده است امر مولی را به حفظ فرزندش.

و این‌که بزرگان با توجه به امر به حفظ فرج در آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ‏ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهم»[[1]](#footnote-1) فرمودند: علاوه بر حرمت زنا حفظ فرج نیز واجب است ‌یعنی انسان باید از چیزهایی که خوف این است که او را در این امور آلوده به گناه کند، نیز اجتناب کند و اگر اجتناب نکند امر به حفظ فرج را معصیت کرده است و لو مرتکب زنا هم نشود. و لذا اگر مرد از حمام بیرون بیاید و خودش را نپوشاند و بگوید ان شاءالله کسی نیست و اتفاقا کسی نیز نباشد که او را ببیند، ‌این حرام است نه این که تجری باشد.

بنابراین این اشکال به قائلین به این مبنا که محقق عراقی رحمه الله آن را به بعضی از اساطین نسبت دادند[[2]](#footnote-2)، وارد است و باید معتقد شوند به این که صرف مخالفت با حکم ظاهری عصیان است. و بحث تجری فقط مختص به صورت مخالفت با قطع به تکلیفی است که مصیب به واقع نیست.

ولی به نظر ما روح حکم ظاهری اراده‌ی طریقیه بر عمل به این حکم ظاهری نیست بلکه روح حکم ظاهری این است که مولی در صورت وجود تکلیف واقعی راضی به مخالفت آن نیست. یعنی وقتی مولی می‌گوید: «لاتنقض الیقین بالشک ابدا» مرادش این است که اگر واقعا این لباس نجس باشد من راضی نیستم در آن نماز بخوانید ولی اگر نجس نیست کاری به آن ندارم. و اثر این اهتمام مولی به حفظ حکم واقعی علی تقدیر وجوده، تنجیز حکم واقعی است ولی اگر واقعا حکم واقعی موجود نباشد مخالفت با اراده‌ی مولی نشده است. برخلاف لباسی که قاعده‌ی طهارت دارد که حتی اگر واقعا نجس باشد نیز مولی راضی است به این که با این لباس نجس نماز خوانده شود.

و این که گفته شود «روح حکم ظاهری تنجیز و تعذیر واقع است و پشتوانه‌ی آن اراده‌ای نیست» خلاف وجدان است، زیرا حکم ظاهری اگر این پشتوانه یعنی «اراده و اهتمام مولی به واقع علی تقدیر وجوده» را نداشته باشد نمی‌تواند منجز واقع باشد.

(اشکال دیگری که به این وجه وارد است این است که) این که مخالفت با قطع به تکلیف تجری باشد ولی تخلف از اماره مخالف با واقع، عصیان باشد، خلاف مرتکز است.

در بحث تجری در سه مقام بحث می‌شود:

مقام اول: قبح تجری

مقام دوم: استحقاق عقاب بر تجری

مقام سوم: حرمت شرعیه تجری

##  قبح تجری

در این مقام چهار مسلک وجود دارد:

### مسلک اول: قبح فعل متجری به

فعل متجری به معنون به عنوان قبیح است. و جمعی از بزرگان تعبیر می‌کنند به این که «این فعل معنون است به عنوان هتک حرمت مولی»

این مسلک مختار جمعی از علماء مثل محقق اصفهانی و محقق عراقی و محقق خویی رحمهم الله است. ایشان معتقدند که فعل متجری به، به عنوان ثانوی قبیح می‌شود و لذا وقتی شخص اعتقاد دارد به این که این آب غصبی است اگر با آن وضوء بگیرد این وضوء با آب معتقد الغصبیة، فعل قبیح خواهد بود. البته بین آن‌ها اختلاف است. مرحوم عراقی رحمه الله می‌گوید: این فعل قبیح مبغوض مولی نیز هست گرچه حرام مولوی نیست زیرا نمی‌شود که مولی نسبت به فعل قبیح بغض نداشته باشد، و طبعا محبوب مولی نخواهد بود و لذا وضوء با آب معتقد الغصبیة باطل است ولو کشف شود که غصبی نبوده است چون ولو قصد قربت از او متمشی شود ولی این فعل به سبب مبغوضیت صلاحیت مقربیت ندارد[[3]](#footnote-3).

ولی مرحوم خویی رحمه الله فرمودند: این فعل معنون به عنوان قبیح است، چون هتک مولی و خروج از ادب عبودیت نسبت به مولی است ولی بالوجدان از آن عنوان واقعی‌اش که محبوب است خارج و تبدیل به یک عنوان مبغوض نمی‌شود[[4]](#footnote-4).

### بررسی مسلک اول

امام خمینی رحمه الله و آیت الله سیستانی حفظه الله فرمودند: عصیان هتک حرمت مولی نیست فضلا از تجری زیرا انسان گاهی تحت تاثیر شیطان قرار می‌گیرد و گناه می‌کند ولی قصد هتک حرمت مولی را ندارد.[[5]](#footnote-5) و لذا در بعضی دعاها وارد شده است « إِلَهِي‏ لَمْ‏ أَعْصِكَ‏ حِينَ‏ عَصَيْتُكَ‏ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاحِدٌ وَ لَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لَا لِوَعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي‏ وَ غَلَبَنِي هَوَايَ وَ أَعَانَتْنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي وَ غَرَّنِي‏»[[6]](#footnote-6) بنابراین تعبیر «هتک حرمت مولی» صحیح نیست و لذا کسی نمی‌گوید: عبور از چراغ قرمز هتک حرمت رییس حکومت است.

البته می‌توان گفت که عقل درک می‌کند که حق طاعت مولی اقتضاء می‌‌کند عبد کاری را که اعتقاد دارد عصیان مولی است انجام ندهد، و این فعل شما خلاف این حق مولی است. و این یک مطلب دیگری است که قابل بررسی است و باید اثبات شود که حق الطاعة مولی این است که عبد، کاری که معتقد است عصیان مولی است را نیز نباید انجام دهد. البته این مطلب را مرحوم امام رحمه الله و آیت الله سیستانی حفظه الله قبول ندارند لذا قبح تجری و استحقاق عقاب بر آن و حرمت آن را نفی می‌کنند.

بنابراین این اشکال به این تقریب وارد است و تجری و عصیان هتک حرمت و طغیان بر مولی نیست البته عبدی که به داعی نافرمانی و سرپیچی از دستور مولی کاری را انجام می‌دهد، هتک حرمت مولی کرده است ولی بنده‌ای که تحت تاثیر شیطان و شهوات عصیان می‌کند در حالی که از کار خود پشیمان است هتک حرمت مولی نکرده است.

البته ما قبول داریم که هتک حرمت گاهی غیر قصدی است مثل این که شخصی جلوی مهمان پاهای خود را دراز می‌کند بدون این که قصد توهین داشته باشد ولی عرف از این کار او انتزاع هتک حرمت مهمان می‌کند. ولی بحث در این است که تخلف از امر و نهی مولی نه قصد هتک در آن است و نه عرفا معنون به عنوان هتک حرمت مولی است و الا لازمه‌ی آن این است که عبور از چراغ قرمز نیز هتک حرمت حاکم مملکت باشد چون او تبعیت از این قانون را واجب کرده است.

و این که آیت الله سیستانی حفظه الله استحقاق عقاب بر مخالفت امر را یا ناشی از این می‌داند که مولی امتثال این امر را به شخصیت خودش ربط داده است، این را مولی انشاء کرده است نه این که عرف آن را هتک بداند یا ناشی از این می داند که قانون، متضمن وعید بر عقاب در صورت تخلف است منافاتی با این بیانشان در اینجا ندارد زیرا در تجری اصلا خطاب امری وجود ندارد.

این اشکال وارد است و تجری و عصیان هتک حرمت مولی و طغیان مولی نیست.

البته این مسلک به صرف این بیان امام رحمه الله و آقای سیستانی حفه الله رد نمی‌شود زیرا تقریبات دیگری برای آن وجود دارد و آن این که مثلا این فعل متجری به خروج از زی عبودیت است و عقل قبح آن را درک می‌کند ولو عنوان هتک حرمت مولی بر آن منطبق نباشد، که ان‌شاء الله آن‌ها را توضیح خواهیم داد.

### مسلک دوم: عدم قبح فعل متجری به و قبح عزم بر عصیان

مرحوم آخوند رحمه الله فرمودند: در تجری فعل خارجی قبیح نیست بلکه فعل النفس یعنی عزم المکلف علی العصیان قبیح است[[7]](#footnote-7).

عزم بر عصیان یعنی عزم بر اتیان فعلی که معتقد است عصیان مولی است. ولی در عصیان غیر از عزم بر عصیان، فعل نیز قبیح است چون فعل حرامی است.

### مسلک سوم: عدم قبح فعل متجری به و کاشفیت آن از سوء سریرت فاعل

منسوب به شیخ انصاری رحمه الله این است که ایشان قائل هستند به این که تجری قبیح نیست نه قبح در فعل است و نه قبح در عزم بر فعل بلکه فقط کاشف از خبث سریره فاعل است.

البته تعبیر ایشان در رسائل این است که « لااشکال فی استحقاقه الذم من جهة انکشاف خبث باطنه و سوء سریرته اما استحاقه الذم من حیث الفعل المتجریٰ‌به ففیه اشکال» یعنی ایشان در قبح فعل متجری به تردید دارند نه این که جزم به عدم قبح آن داشته باشند[[8]](#footnote-8).

### بررسی مسلک سوم

این مسلک نیز تمام نیست زیرا:

اولا: اگر خبث سریره هم باشد، صرف خبث سریره موجب استحقاق ذم نمی‌شود زیرا این شخص که گناهی نکرده است و خداوند او را چنین خلق کرده است.

ثانیا: عصیان نیز کشف از خبث سریره نمی‌کند فضلا از تجری بلکه نفس اماره او را فریب داده است.

ثالثا: با این بیان اگر خبث سریره به غیر فعل متجری به کشف شود مثل این که خود شخص به خبث باطنش اعتراف کند، مستحق ذم خواهد بود در حالی که این خلاف وجدان است.

### مسلک چهارم: تفصیل بین موارد مختلف در قبح فعل متجری به

صاحب فصول رحمه الله فرمودند: گاهی مکلف فعلی که واقعا واجب است را به اعتقاد حرمت مرتکب می‌شود در این صورت فعل او قبیح نیست مثل این که فکر می‌کند پسر مولی عدو مولی است و او را نمی‌کشد و بعد کشف می‌شود که این پسر مولی بوده است.

در این صورت تجری هست اما قبیح نیست.

ولی اگر فعل مباحی را به اعتقاد حرمت انجام دهد، مثل این که آب مباحی را به اعتقاد خمر بودن بخورد، این جا فعل متجری به قبیح می‌شود[[9]](#footnote-9).

یعنی بین آن جهت مقبحه یا محسنه واقعی و این قبح تجری کسر و انکسار می‌شود و بعد از کسر و انکسار ممکن است قبح تجری از بین برود مثل صورت اول.

1. النور:30. [↑](#footnote-ref-1)
2. نهایة الافکار، عراقی، ضیاءالدین، ج3، ص76. [↑](#footnote-ref-2)
3. نهایة الافکار، عراقی، ضیاءالدین، ج3، ص30 [↑](#footnote-ref-3)
4. مصباح الاصول (طبع موسسة احیاء آثار السید الخویی)، خویی، ابوالقاسم، ج1، ص25. [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذیب الاصول (طبع قدیم)، امام خمینی، روح الله، ج2، ص90. [↑](#footnote-ref-5)
6. مصباح المتهجد، طوسی، محمد بن الحسن، ج2، ص589. [↑](#footnote-ref-6)
7. کفایة الاصول(طبع آل البیت)، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص259. [↑](#footnote-ref-7)
8. فرائد الاصول (طبع انتشارات اسلامی)، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج2، ص12. [↑](#footnote-ref-8)
9. الفصول الغروية، حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، ص432. [↑](#footnote-ref-9)